راه

راه.
راه منزل‌گاه
راه شب‌گاه ~~[illegible]~~
روحِ ~~تنگِ~~ آدم و ~~[illegible]~~ تاریک. جانکاه
راه
راه
نورِ آئینهٔ صبح
روشنی، روشنا، روشنائی
پرتوِ رازِ بی‌انتهائی
آسمان و افق - آبی و سرخ
تپه‌ها، دره‌ها، بیشه‌ها - سبز
دشتِ گندم - طلائی
گشتِ پرواز مرغانِ صحرا
موجِ رنگینِ دریای گل‌ها
راه
راه
وه که زیباترین صحنه - دریاست
این کبودِ درخشان
دل ماست
در تپش‌های دلتنگی و دلخواه
راه
راه
گله‌ها، کوه‌ها، خواب و بیدار
گاهی از کوچه‌ای چشمکِ نور
دور، از دور
جنگلِ کاج و سرو و سپیدار
سرسبز
سایه‌بانِ آبیِ دیدار
دختری می‌دود همره باد.
وآن پسربچه‌ها پابرهنه
می‌زنند داد
ای ریواس، ریواس
چیده‌ام تازه از دامنِ کوه
ریشهٔ زندگی می‌فروشم
می‌کنند التماس ۲
آی ریواس، ای الماس ۱
می‌دهند تکیه بر خرمنِ کاه

راه، راه. خورشید
پشتِ روزان و ~~[illegible]~~ گوزان
خارها - زخمِ زردِ بیابان
صخره‌ها - عقده‌های دلِ خاک
یادگارانِ اعصار.
راه، راه
راهِ پرپیچ، پندار:
هر بدار رنگی
شرحی روی ~~[illegible]~~ این هر قدم تکرار
~~[illegible]~~ تاریخِ انسان:
جنگ‌ها، جنگ‌ها
ننگ و نیرنگ‌ها
قصرها
فقرها
خشم‌ها
صبرها
فروریزش‌ها
شور و موسیقی و رنگ‌ها
تابشِ نورِ جان‌های آگاه.
راه، راه
قصهٔ کوتاه ~~[illegible]~~
همسفر
من چگونه به سر
آرم این راهِ دور و دشوار را
تا بگویم دمِ واپسین
که آه
خشک شد ریشه‌های زندگی
شیره‌های شادمانی!
~~قصهٔ کوتاه~~ ~~[illegible]~~
شبِ اشک
ماه رخشید در آسمانِ شب
ماه
همچو ~~[illegible]~~ آئینهٔ مهربانی.
آئینه‌ها
تا ورای راه
راه
راه.

ژاله
لندن آوریل ۱۹۹۱

راه

راه:
راه ناهموار
راه شب‌گاه:
~~[illegible]~~ ~~بیابانی~~
روح آواره‌ام جانکاه (روح شیدا و آواره‌ام جانکاه)
~~گام‌های [illegible]~~ و خسته
راه ~~[illegible]~~ نزد

راه:
نور آیینه‌ی صبح
روشنی، روشنا، روشنائی
پرتو رازِ بی‌انتهائی:
آسمان و افق - آبی و سرخ.
تپه‌ها، دره‌ها، ~~بیشه‌ها~~ دشت‌ها - سبز
~~[illegible] گندم~~ - طلائی (مزرع گندم طلائی)
گشت و پرواز مرغان صحرا
موج رنگین دریای گل‌ها.

راه
راه
وه، که زیباترین صحنه - دریاست
این کبود درخشان - دل ماست
در تپش‌های دلگیر و دلخواه

[illegible]
راه و بیراه

راه
راه:
کلبه‌ها، کوچه‌ها، خواب و بیدار
~~گاهی از نقطه‌ای [illegible]~~
~~[illegible]~~
اندکی دور
از شهر
جنگل کاج و سرو و سپیدار
سایه‌بان‌های سرسبز و بیدار
دختری می‌دود همره باد.
و آن سیه‌بچه‌ی پابرهنه
می‌زند داد:
ای رهروان، رهروان
چیده‌ام تازه از دامن کوه
ریشه‌ی زندگی می‌فروشم
آی رهروان، رهروان
می‌کند التماس
می‌دهد تکیه بر خرمن کاه.
×

راه، راه
نیم‌روزان و خورشیدسوزان
خارها - زخم زرد بیابان
صخره‌ها - عقده‌های دل خاک
یادگاران ~~اعصار~~ تشنه‌الفاظ گاه و بیگاه

راه، راه:
راه پرپیچ پندار
بر مدار زمین
روی این طرفه طومار
شرح تاریخ انسان:
جنگ‌ها، جنگ‌ها
ننگ و نیرنگ‌ها.
قصرها
قبرها
خشم‌ها
صبرها
فر و فرهنگ‌ها
شور و دلتنگی و رنگ‌ها
تابش نور جان‌های آگاه...
راه، راه:
قصه کوتاه

همسفر،
من چگونه به سر
آرم این روز و شب را
تا بگویم دم واپسین به
آه!
خشک شد ریشه‌ی زندگی
شیره‌ی شادمانی
؟

بنگر اینک
می‌درخشد در آفاق شب
ماه،
همچو ~~اشک~~ آتش مهربانی.
~~کودکانه~~

تا و این راه
راه
راه...
× × ×

ژاله
اوریل ۱۹۹۱

راه

راه .
راه
راه تاریک شبگاه
روح اشباح دارد هم جا گاه . . .

×

راه
راه
نور آهسته‌ی صبح
روشنی، روشنا، روشنائی
پرتو راز بی‌انتهائی .
آسمان و افقِ آبی و سرخ

(آبی و سرخ)

تپه‌ها، دره‌ها، دشت‌های سبز .
زرع گرم گندم‌زار ـ طلائی .
موج رنگین دریای گل‌ها .
گشت و پرواز مرغان صحرا .

×

راه
راه
وه، که زیباترین صحنه ـ دریاست .
ای کبود درخشان، دل ماست
در تپش‌های دلگیر و دلخواه .

×

راه
راه
تیرها، سیم‌های خبربر
می‌دوند از پی یکدگر
راه و بیراه .
کلبه‌ها، کومه‌ها ـ خواب و بیدار .
گاهی از گوشه‌ای چشمک نور .
اندکی دور
جنگل کاج و سرو و سپیدار
سایبان‌های سرسبز دیدار
دختری می‌دود همره باد .
وان پسربچه‌ی پابرهنه
می‌زند داد (۱)
آی ریواس، ریواس
چیده‌ام تازه از دامن کوه،
آی ریواس، ریواس،
ریشه‌ی زندگی می‌فروشم .

می‌کند التماس ـ
می‌دهد تکیه بر خرمن کاه . . . .

×

راه، راه،
نیم‌روزان و خورشید سوزان
خارها ـ زخم زرد بیابان
کره‌ها ـ عقده‌های دل خاک
گشته آتشفشان‌ها گاه و بیگاه .
راه، راه
راه پرپیچ پندار :
بر مدار زمینی،
روی این
طرفه طومار،
طرح تاریخ انسان
جنگ‌ها ـ جنگ‌ها .
ننگ و نیرنگ‌ها .
فقرها
قبرها .
خشم‌ها،
صبرها
فرّ و فرهنگ‌ها .
شور موسیقی و رنگ‌ها،
تابش نور جان‌ها گاه‌گاه . . .
راه، راه
~~قصه کوتاه~~
در درازای ره،
قصه کوتاه .

×

همسفر،
من چگونه به سر
آرم این روز و شب را
تا بگویم دم واپسین
آه،
خشک شد ریشه‌ی زندگی
شیره‌ی شادمانی ؟ . . .

×

تیز آهنگ
می‌درخشد در آسمان شب
ماه
همچو آیینه‌ی مهربانی
همچو آیینه‌ی مهربانی

×

ما و این راه
راه
راه . . .

ژاله

لندن اوریل ۱۹۹۱

---

(۱) افسانه‌ایست که گویا از دو شاخه‌ی ریواس آدم پدید آمد